

## اخلاق در اداره : 4. پیامبر بهترین الگوی خدمت‌گزار و دریا دلی

درست است که کسی نمی‌تواند مثل پیغمبر باشد، اما باید بکوشد تا شباهتی به آن حضرت پیدا کند. لقد کان لکم فیهام اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر قطعاً برای شما [در پیروزی از] آنان سرمشقی نیکوست یعنی برای کسی که به خدا و روز باز پسین امید می‌بندد. اگر خدا و بهشت می‌خواهیم باید در زندگی از پیامبر سرمشق بگیریم. ایشان، پیراهن مناسب نداشت، مسلماً می‌توانست تهیه کند اما چون می‌خواست با ضعیف‌ترین افراد، یک سان باشد و همانند آنان زندگی کند، از تهیه لباس مناسب سرپاز می‌زد. ...

### اخلاق در اداره

نویسنده: آیت الله حسین مظاهری

### اخلاق در اداره : 4. پیامبر بهترین الگوی خدمت‌گزار و دریا دلی

درست است که کسی نمی‌تواند مثل پیغمبر باشد، اما باید بکوشد تا شباهتی به آن حضرت پیدا کند.

لقد کان لکم فیهام اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر(5)

قطعاً برای شما [در پیروزی از] آنان سرمشقی نیکوست یعنی برای کسی که به خدا و روز باز پسین امید می‌بندد.

اگر خدا و بهشت می‌خواهیم باید در زندگی از پیامبر سرمشق بگیریم. ایشان، پیراهن مناسب نداشت، مسلماً می‌توانست تهیه کند اما چون می‌خواست با ضعیف‌ترین افراد، یک سان باشد و همانند آنان زندگی کند، از تهیه لباس مناسب سرپاز می‌زد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

ان الله تعالی فرض علی ائمة العدل ان یقدروا أنفسهم بضعفة الناس... (6)

خداوند بر پیشوایان حق واجب شمرده که بر خود سخت گیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند.

شخصی از علاقه‌مندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت پولی به آن حضرت بدهد، به شرط آن که برای فقیران و ضعیفان مصرف نکند بلکه برای خودش پیراهنی تهیه نماید؛ لذا عرض کرد.

یا رسول الله! این شش درهم را آورده ام برای شما تا با آن یک پیراهن برای خود تهیه کنی. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شش درهم را به علی داد و فرمود: برو پیراهن بخر. علی علیه السلام رفت و پیراهنی خرید. وقتی پیراهن را آورد، پیامبر نگاهی به پیراهن کرده و دیدند گران قیمت است؛ رو به علی کرده و فرمود: می‌توانی این پیراهن را ببری و عوض کنی و ارزان ترش را بخری؟! علی علیه السلام جواب داد: بله یا رسول الله. ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس کرد که این کار برای علی سنگین است، لذا فرمود: بیا با هم برویم. رفتند و پیراهن را پس دادند و یک پیراهن به دو درهم خریدند و رسول گرامی آن را همان جا پوشیدند. در بازگشت به فقیری برخوردند که گرسنه بود و غذا نداشت، دو درهمش را به آن فقیر دادند تا شکم گرسنه اش را سیر کند.

سپس به کنیزی رسیدند که غمگین و ناراحت بود، فرمودند: چرا ناراحتی؟ گفت: دو درهم به من داده اند که با آن متاعی بخرم و آن را گم کرده ام. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو درهم باقی مانده را نیز به او داد، اما دید که باز هم ناراحت است، فرمود: چرا ناراحتی؟ کنیز گفت: دیر کرده ام اگر به خانه برگردم کتکم می‌زنند. فرمود: بیا با هم برویم تا تو را شفاعت کنم.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زد و سلام کرد. اما جواب نیامد، دفعه دوم و سوم سلام کرد، سرانجام زنی که بسیار مؤدب بود آمد و در را گشود و عرض کرد. یا رسول الله! همان دفعه اول فهمیدم و صدای شما را شناختم، دیر کردم به خاطر آن بود که دوست داشتم سلام شما را مکرر بشنوم.

پیغمبر فرمود: آمده این دختر بچه را شفاعت کنم. زن جواب داد: ای رسول خدا! این کنیز را به خاطر شما در راه خدا آزاد کردم. پیامبر بسیار خوشحال شد و فرمود: عجب پول با برکتی بود! برهنه ای را پوشاند، گرسنه ای را سیر کرد و کنیزی را آزاد نمود. آری، پیامبر از این که دل دختر بچه ای را به دست آورده و گرسنه ای را سیر کرده است خوشحال می‌شود.

برای مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم شیخ عبدالکریم حائری (قدس سره) خانه ای خریدند، طولی نکشید که ایشان خانه را فروخت و صرف حوزه کرد. خانه دیگری خرید، آن را نیز فروخته و صرف حوزه کرد. دفعه سوم دیگر خانه را به نام ایشان خریدند بلکه به نام فرزندان ایشان خریدند که نتواند بفروشد.

(5) ممتحنه 60 آیه 6.

(6) نهج البلاغه، خطبه 209.